**جلسه 87**

**دو‌‌‌شنبه - 14/01/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث در فرمایش صاحب عروه بود در مسئله دو و سه.

خلاصه فرمایش ایشان این شد که فرمود ما و لو قائل به وقت مختص ظهر هستیم اما عملا هیچ فرقی با منکرین وقت مختص ظهر نداریم. چون ثمره‌ای برای این قول ما به وقت مختص ظهر بار نمی‌شود مگر در آن جایی که مکلف اول وقت به اندازه چهار رکعت متمکن باشد از نماز و بعد عاجز بشود حالا یا زن است پاک بود بعد از چهار رکعت از اذان ظهر حیض می‌‌شود و یا این‌که شخصی است بالغ و عاقل، بعد از چهار رکعت از اذان ظهر دچار اغماء یا جنون می‌‌شود، طبق نظر وقت مختص فقط نماز ظهر را باید قضاء کند اما طبق نظر وقت مشترک که می‌‌گویند از اول وقت اذان ظهر وقت مشترک است بین ظهر و عصر، این باید بحث بشود که آیا نماز ظهر را قضاء کند یا نماز عصر را یا هر دو را یا مخیر است در قضاء یکی از این دو.

این فرمایش صاحب عروه است.

به نظر ما این فرمایش صاحب عروه ناتمام است:

اولا: شما که قائل به وقت مختص ظهر هستید یا قائل به وقت مختص مغرب هستید، این‌طور نیست که ثمره منحصر باشد به این فرض که زنی در ابتداء وقت پاک بود به اندازه چهار رکعت بعد حیض شد که می‌‌گویید طبق نظر وقت مختص فقط قضاء نماز ظهر بر او واجب است، نخیر، ثمره دیگری هم بلااشکال هست و آن این است که اگر مسافر نماز عشائش را زودتر از نماز مغرب بخواند سهوا، نماز عشاء مسافر دو رکعت است، اذان مغرب را که گفتند این شروع کرد نماز عشاء دو رکعتی را خواند سهوا، بعد از سلام نماز متوجه شد، اگر صاحب عروه در این فرع ملتزم بشود به بطلان این نماز عشاء نشان می‌‌دهد که ثمره وقت مختص را پذیرفته. چون اگر سه رکعت اول اذان مغرب وقت مختص نماز مغرب باشد که نظر مشهور است و صاحب عروه هم ظاهر این است که این نظر را قبول کرد بخاطر مرسله داوود بن فرقد خب این نماز عشاء قبل از وقت خودش خوانده شده است. تنها کسی می‌‌تواند این نماز را تصحیح کند که قائل به وقت مختص نباشد. صاحب عروه این ثمره را ذکر نکرد. صاحب عروه بحث را برد روی نماز ظهر و عصر و نماز عشاء در حضر و دید هیچ ثمره‌ای آنجا پیدا نمی‌کند قول به وقت مختص و قول به وقت مشترک از نظر صاحب عروه. چرا؟ برای این‌که صاحب عروه نسبت به نماز ظهر و عصر دید که اگر کسی اول اذان ظهر نماز عصر بخواند سهوا و کل این چهار رکعت نماز عصر در داخل وقت مختص ظهر باشد، صاحب عروه گفته که خب مشهور قائلند به بطلان این نماز چون اخلال به وقت نماز عصر شده اما من قائل به صحت آن هستم، چرا؟ بخاطر صحیحه زراره که اذا نسیت الظهر فصلیت العصر فذکرت و انت فی الصلاة او بعد فراغک منها فانوها الاولی فانما هی اربع مکان اربع و لذا صاحب عروه می‌‌گوید من این نماز عصر را به عنوان نماز ظهر می‌‌گویم حساب می‌‌شود چه در اثناء این نماز عصر که در وقت مختص نماز ظهر خواندی، ‌چه در اثناء این نماز ملتفت بشوی چه بعد از آن طبق صحیحه زراره. و لذا عملا در اینجا ثمره وقت مختص را انکار کرد چون گفت این نماز دلیل داریم که احتسب ظهرا، دیگه نماز عصر نیست تا بگویید در وقت نماز عصر شما این نماز را نخواندید، این نماز ظهر است و در وقت خودش خوانده شده است.

نسبت به نماز مغرب و عشاء هم ایشان طبعا فرضش این است که می‌‌گوید اگر کسی نماز مغرب نخواند، سهوا نماز عشاء را بخواند، اگر کل نماز عشاء‌ را بخواند و ملتفت بشود که لااقل یک رکعت از این نماز عشاء در وقت نماز عشاء است، چون رکعت چهارمش می‌‌شود بعد از وقت نماز مغرب و طبق روایت اسماعیل بن رباح کسی که بخشی از نمازش داخل وقت قرار بگیرد و بعد از نماز ملتفت بشود نمازش مجزی است. خب این هم نماز عشاء را اگر بخواند و لو اول اذان مغرب، خب سه رکعتش می‌‌شود داخل وقت اختصاصی نماز مغرب، یک رکعتش که می‌‌شود بعد از وقت نماز مغرب، این نماز صحیح می‌‌شود. این یک فرض.

فرض دیگر این است که بعد از رکوع رکعت رابعه ملتفت بشود که ‌ای وای! من نماز مغرب را نخوانده بودم این چه نمازی است که شروع کردم به عنوان نماز عشاء؟ صاحب عروه گفته اینجا هم که ما اصلا این نماز را باطل می‌‌دانیم، ‌وقت مختص و مشترک ندارد. اصلا بگو ساعت هشت یا نه شب این نماز عشاء را خواند و بعد از رکوع رکعت چهارم ملتفت شد نماز مغرب را نخوانده، این نماز محکوم به بطلان است. پس فرقی ندارد به حال این نماز که این نماز را کی بخواند، ‌در وقت مختص مغرب بخواند یا در وقت مشترک.

و لذا صاحب عروه دیگه ثمره‌ای پیدا نکرده برای قول به وقت مختص الا همان زنی که اول اذان پاک است به اندازه چهار رکعت نماز ظهر یا سه رکعت نماز مغرب و بعد حیض می‌‌شود. گفته ثمره وقت مختص اینجا ظاهر می‌‌شود.

در حالی که همان‌طور که عرض کردم اگر فرض می‌‌کرد صاحب عروه این آقایی که نماز عشاء خوانده قبل از نماز مغرب، در سفر بوده و نماز عشائش دو رکعتی بوده، کاملا ثمره تصویر می‌‌شود. اگر قائل به وقت مختص نماز مغرب بشویم، از اول اذان مغرب به اندازه دو رکعت نماز عشاء خواند داخل وقت مختص نماز مغرب، طبق نظر وقت مختص باید این نماز عشاء باطل باشد. چون هیچ بخشیش در داخل وقت مشترک نبود. دیگه بحث انما هی اربع مکان اربع هم که اینجا مطرح نمی‌شود که.

و لذا این ثمره را مناسب بود ایشان ذکر کند.

یک ثمره هم آقا اشاره کردند شبیه همین است. و آن این است که اگر فرض بکنیم این مکلف در حضر بود، ‌ولی اشتباها یک رکعت زودتر از نماز مغرب نماز عشاء را شروع کرد، ‌به جوری که کل نماز عشائش موقعی تمام شد که هنوز سه رکعتی نماز مغربش وقتش نگذشته، چون یک رکعت اول نماز عشاء قبل از اذان مغرب این آقا خوانده سهوا، ‌طبق نظریه وقت مختص هیچ بخشی از این نماز عشاء داخل وقت خودش نبوده و لذا این نماز عشاء محکوم به بطلان است. مثل نماز ظهر و عصر هم نیست که بگوییم که انما هی اربع مکان اربع، نماز مغرب سه رکعتی است نماز عشاء چهار رکعتی. ولی اگر قائل به وقت مشترک بشویم از اول اذان مغرب این آقا نماز عشائش بخشیش داخل وقت شرعی بوده و این نماز طبق روایت اسماعیل بن رباح تصحیح می‌‌شود.

مطلب دوم این است که مرحوم نائینی و همین‌طور آقای حکیم و همین‌طور آقای سیستانی و همین‌طور امام با یک دید دیگر، اشکال کرده‌اند به صاحب عروه. گفته‌اند اگر کسی بعد از رکوع رکعت رابعه عشاء ملتفت بشود به این‌که نماز مغربش را نخوانده، جناب صاحب عروه! چرا می‌‌گویید این نماز محکوم به بطلان است چه در وقت مختص باشد چه در وقت مشترک. نخیر، این نماز قابل تصحیح است. چطور؟

مرحوم نائینی فرموده برای این‌که حدیث لاتعاد اختصاص به بعد از فراغ از نماز ندارد، شامل اثناء نماز هم می‌‌شود. تعبیر لاتعاد الصلاة در مقابل تعاد الصلاة که در روایات متعددی در اثناء نماز تعبیر کردند تقطع الصلاة و تعیدها، ‌یعنی اعاده نماز را اطلاق کردند حتی بر اثناء نماز که استیناف عملا می‌‌شود این نماز ولی استیناف نماز هم، ‌از نو گرفتن نماز هم‌، یک نوع اعاده نماز است.

خب این مقدار که کافی نیست. برای این‌که کسی نمی‌گوید که حدیث لاتعاد در اثناء نماز جاری نشود، البته یک تشکیکی هست که در کتاب مبانی منهاج الصالحین تشکیک کردند در جریان حدیث لاتعاد در اثناء نماز، ولی مشهور که این تشکیک را نمی‌کنند و لذا انسان اگر در اثناء نماز ملتفت بشود به وقوع خللی قبل از التفات، رکعت دوم نماز ملتفت بشود که رکعت اولش ستر عورت نداشته، مشکل ندارد. و لکن مشکل اساسی این است که صاحب عروه مد نظر دارد مشکلش این است: می‌‌گوید آقا! حدیث لاتعاد شامل ملتفت حال الخلل نمی‌شود، باید هنگام خلل باید یا غافل باشی یا معتقد باشی عملت صحیح است. شما در هنگام اخلال ملتفت باشی به این خلل، هنوز کاری نکردی تا حدیث لاتعاد جاری بشود، ‌حدیث لاتعاد ظاهرش این است که کسی عملی انجام داد به اعتقاد این‌که این عمل صحیح است بعد کشف خلل شد، حالا که کشف خلل شده، عقل می‌‌گوید اعد صلاتک، شرع امتنانا می‌‌گوید لاتعد صلاتک.

و لذا می‌‌بینید فقهاء در رساله‌شان دارند، می‌‌گویند جاهل متردد که نمی‌داند وظیفه‌اش این است که مثلا آیا این دو سوره را با هم بخواند چون کل این دو سوره یک سوره است الضحی و الم نشرح یا فیل و قریش و یا نه، اگر این دو را با هم بخواند می‌‌شود قران بین السورتین؟ خب این بنده خدا و الضحی را شروع کرده با یک صدای غرایی خواندن، مانده الم نشرح را بخوانم یا نخوانم؟ نخوانم شاید یک سوره باشد، ناقص گذاشتم، بخوانم شاید یک سوره باشد بشود قران بین السورتین که برخی قائلند که مبطل نماز فریضه است. این هم گفت رجائا یک طرف را انتخاب می‌‌کنیم، می‌‌خوانیم، شروع کرد بعد از و الضحی الم نشرح را خواندن، نماز که تمام شد رفت رساله را نگاه کرد دید بله اتفاقا رساله هم گفته که این‌ها یک سوره هستند و باید هر دو را بخوانید، گفت الحمدلله. حالا اگر یک رساله‌ای می‌‌دید که او گفته بود نخیر این‌ها هر کدام یک سوره مجزا هستند و نباید این دو را با هم می‌‌خواندی، خب این باید نمازش را اعاده کند. چرا؟‌ برای این‌که موقعی که داشت این عمل را انجام می‌‌داد مردد بود، جازم نبود، ‌شاید عملم درست باشد شاید درست نباشد، اینجا که جای حدیث لاتعاد نیست.

در مانحن‌فیه هم صاحب عروه حرفش این است، آقای خوئی هم تاییدش کرده، گفته وقتی سر از رکوع رکعت رابعه بر می‌‌داری، الان ملتفتی که داری نماز عشائی را می‌‌خوانی که نماز مغرب قبل از آن نیست، شرط نماز عشاء این است که قبل از آن، نماز عشاء باشد، ‌از این به بعد ملتفی به این خلل به شرطیت ترتیب، ‌چطور حدیث لاتعاد شامل بشود؟ گذشته را شامل می‌‌شود اما آینده را چه جور شامل بشود؟

آقای سیستانی در جواب گفتند که آقا! حدیث لاتعاد چه اختصاصی دارد به غیر ملتفت؟ حدیث لاتعاد مطلق معذور را شامل می‌‌شود مخصوصا آن ذیلش که یک قاعده عامه است که السنة لاتنقض الفریضة. فرق بین سنن و فرائض این است که اخلال به سنن عن عذر مبطل فرائض نیست. چه فرق می‌‌کند؟ عذر، عذر است چه غفلت باشد چه اضطرار. این آقا در این نماز دیگه مضطر است، کاری نمی‌تواند بکند مگر این نمازش را ابطال کند و الا دیگه شروع کرده، ‌رسیده به رکوع رکعت رابعه نه جایی برای عدول هست، ‌نه جایی برای نماز مغرب خوانده فعلا، یا باید به او بگویید اعد صلاتک یا باید به او بگویید اتم صلاتک، لاتعاد می‌‌گوید نخیر لاتعد صلاتک. ایشان فرمودند ما همه جا همین را می‌‌گوییم. اگر کسی شروع کرد در نماز مهرش را از دست داد، الله اکبر، اصلا یا مهر داشت یا فکر می‌‌کرد مهر دارد، هی دست کرد در جیبش، این ور جیبش مهر نیست، آن ور جیبش مهر نیست، کاغذ نیست، اطراف هم چیزی نیست که بر آن سجده کرد مگر این‌که نمازش را باطل کند، ایشان فرموده همین نماز را بخوان تا آخر، سجده هم بکن به هر فرشی، هر موکتی، هر چیزی مهم نیست، به گردن من. چرا؟‌ برای این‌که شما عمدا که اخلال نمی‌کنی به شرائط شرعی سجود و این شرائط شرعی سجود هم که شما عمدا به او اخلال نکردی بلکه غیر عمدی به او اخلال کردی، جزء فرائض نیست، در قرآن‌ که نیامده است اسجدوا علی الارض، قرآن می‌‌گوید که اسجدوا، سجده بر فرش هم سجده است دیگه، سنت گفته که لاتسجد الا علی الارض او ما نبت علی وجه الارض.

خب این یک فرع که ایشان می‌‌گویند. فرع‌های دیگری هم که ما ضمیمه کردیم. گفتیم یک آقایی در حمام فرض کنید یک لنگی بسته بود به خودش حالا این‌جور فرض کنید الله اکبر که گفت این لنگه افتاد و یک گربه‌ای آنجا بود و آمد این لنگه را برد، این هم کما خلقه الله در مقابل این قرار گرفته، طبق فرمایش آقای سیستانی اذان مغرب را یا اذان صبح را تازه گفتند، لازمه فرمایش ایشان این است که نمازش را بخواند به همین نحو عاریا. چون اگر برود آن صندوق پشت سرش را باز کند لباسش را بپوشد پشت به قبله می‌‌شود نمازش باطل می‌‌شود، با همین وضع فجیع نماز بخواند.

انصافا این فرمایش آقای سیستانی عرفی نیست. چرا؟ برای این‌که وقتی اول وقت است و من می‌‌توانم این نماز را بهم بزنم، یک نماز جدید بخوانم با شرائط، کی عرف به من می‌‌گوید تو مضطری؟ حدیث لاتعاد اگر شامل مضطر هم بشود، آن مضطری که مضطر است به ترک واجب و فرض این است که واجب صرف الوجود نماز است از اول وقت تا آخر وقت نه نماز در این نماز. خب این نماز را رها کند نماز دیگر بخواند، قحط که نیست. و لذا انصاف این است که لاتعاد الصلاة منصرف است از همچون فرضی که من ملتفتم به خلل و مضطر هم نیستم تا آخر وقت، السنة لاتنقض الفریضة هم مقرون به این کلمه لاتعاد الصلاة است و انصراف لاتعاد الصلاة به شخصی است که یا غافل است یا مضطر فی تمام الوقت است. این مطلبی است که به نظر می‌آید.

البته یک نتائج سختی هم دارد: این زن‌هایی که یک مقدار موی‌شان بیرون زده از چادر، ملتفت می‌‌شوند در اثناء نماز به این‌که موی‌شان بیرون است، ‌به مقداری که مخل است به نماز، و الا به نظر ما مقدار کمی از مو اگر بیرون هم باشد مبطل نماز نیست چون دلیلی بر اشتراط ستر شعر به این مقدار ما نداریم، به آن مقدار که عرفا صدق کند و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن، همین که به مقدار متعارف خمار را دور سرش می‌‌اندازد و لو مقداری از مو‌ها دیده بشود این نماز اشکال پیدا نمی‌کند، ولی اگر بیشتر از این مقدار بود...

[سؤال: ... جواب:] ما در مورد نماز دلیلی بیشتری از این نداریم که باید تلبس خمارها و تصلی. ... ما ادله‌ای که داریم این است دیگه، سیره را خبر نداریم. ... عرفا و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن بطور متعارف بود کافی است.

حالا اگر بیشتر از این مو بیرون بود، از نظر صاحب عروه و آقای خوئی و آنی که ما عرض می‌‌کنیم وقتی که ملتفت شد مو هایش بیرون است نمازش محکوم به بطلان است. اما از نظر آقای سیستانی نه، سریع چادرش را می‌‌آورد جلو، مو هایش را می‌‌پوشاند، نمازش را ادامه می‌‌دهد. اما لازمه این فرمایش همانی است که عرض کردم که آن مرد در حمام را هم نمازش را تصحیح کنید. دیگه این‌ها با هم فرق نمی‌کند.

و لذا به نظر ما حدیث لاتعاد شامل این نماز عشاء نمی‌شود بعد از این‌که ملتفت شده در اثناء نماز عشاء به نسیان نماز مغرب.

امام قدس سره وجه دیگری ذکر کردند. وجهی که ایشان ذکر کرده این است، فرموده ما اصلا دلیل نداریم به ترتیب بین کل نماز عشاء با نماز مغرب. الا ان هذه قبل هذه یعنی ماهیت نماز عشاء باید بعد از ماهیت نماز مغرب باشد، ماهیت نماز عشاء شکل گرفته، همین که داخل رکوع رکعت رابعه شد ماهیت نماز عشاء شکل گرفته. بعد از این‌که ملتفت می‌‌شود بعد از آن به این‌که من نماز مغرب را نخواندم مثل آنی است که بعد از رکوع ملتفت بشود من حمد و سوره را نخواندم، چه جور بعد از رکوع کسی ملتفت بشود من حمد و سوره را نخواندم می‌‌گویند آقا! وقت زمان حمد و سوره خواندن گذشت، قبل از رکوع بود، آن موقع هم که ملتفت نبودی، حالا هم که ملتفت شدی، وقت حمد و سوره خواندن نماز نیست، اینجا هم امام فرموده وقت ترتیب بین نماز مغرب و عشاء قبل از رکوع رکعت رابعه است، بعد از او دیگه ماهیت نماز عشاء محقق شده و شما خلل رساندی به این شرطیت ترتیب، نسیانا هم بوده حدیث لاتعاد شامل می‌‌شود. بعد از این دیگه شما خلل نمی‌رسانی به شرطیت ترتیب.

خب این فرمایش هم خلاف ظاهر است. ظاهر الا ان هذه قبل هذه این است: کل نماز عشاء مشروط است به سبق نماز مغرب حتی رکعت رابعه نماز عشاء. چون نماز عشاء اسم برای مجموع این چهار رکعت است نه صرفا برای ماهیت این نماز عشاء. و لذا اگر بگویند نماز عشاء مشروط است به سبق نماز مغرب مثل این است که بگویند نماز عشاء مشروط است به وضوء، خب رکعت رابعه‌اش هم مشروط می‌‌شود.

و لذا به نظر ما در این مطلب حق با صاحب عروه است و این نماز عشاء بعد از رکوع رکعت رابعه که ملتفت شده نماز مغربش را فراموش کرده قابل تصحیح نیست. این ثمره همان‌طور که صاحب عروه گفتند برای وقت مختص و مشترک نباید ذکر بشود.

مطلب سوم: اینی که صاحب عروه فرمود تظهر ثمرة وقت المختص در آن زنی که اول وقت پاک بود به اندازه چهار رکعت بعد حیض شد که فقط نماز ظهر را باید قضاء کند، به نظر ما این مطلب حتی بناء بر قول به وقت مشترک هم هست. این‌که ثمره نشد. جناب صاحب عروه! شما که بقیه ثمرات را به لطف فقاهت‌تان زیرآبش را زدید، خب این را هم زیرآبش را می‌‌زدید تمام می‌‌شد می‌‌رفت دیگه. حالا ما قائل به وقت مختص نیستیم، از اذان ظهر وقت ظهر و عصر هر دو داخل می‌‌شود و لکن ترتیب بین نماز ظهر و عصر که اطلاق دارد: الا ان هذه قبل هذه و لو نسبت به این زنی که به اندازه چهار رکعت بیشتر پاک نیست باز اطلاق دلیل می‌‌گوید شرط وضعی نماز عصر این است که بعد از نماز ظهر خوانده بشود و این زن متمکن نیست از نماز عصر. چون نماز عصر بخواند بدون نماز ظهر، فاقد شرط ترتیب، نماز ظهر بخواند بعد تا بخواهد نماز عصر بخواند حیض می‌‌شود. پس متمکن نیست از نماز عصر. و لذا طبق ادله بر او اصلا قضاء نماز عصر واجب نیست و لو ما قائل به وقت مختص نباشیم.

و این مطلب را از روایات هم می‌‌شود استفاده کرد که بعد اشاره می‌‌کنیم.

و همین‌طور این‌که صاحب عروه فرموده ثمره وقت مختص نماز عصر و نماز عشاء در آخر وقت این است که اگر این زن حائض چهار رکعت مانده به آخر وقت پاک بشود، فقط بر او لازم است آن نماز عصر را بخواند یا نماز عشاء را بخواند، خواندن نماز ظهر نه ادائا واجب است نه قضائا. خواندن نماز مغرب نه قضائا واجب است نه ادائا، به نظر ما این هم ثمره وقت مختص نیست. ما هم که قائل به وقت مشترکیم تا غروب آفتاب می‌‌گوییم وقت نماز ظهر و عصر ادامه دارد، تا نیمه شب وقت نماز مغرب و عشاء ادامه دارد. ما هم باید همین را بگوییم. چرا؟ برای این‌که اما این‌که واجب است در این چهار رکعت آخر وقت نماز عصر را بخواند، نماز عشاء‌ را بخواند، حق ندارد نماز ظهر یا نماز مغرب بخواند، این بخاطر روایات است. ما در روایت داریم که واجب است اگر خوف ضیق وقت هم داشت، ‌اگر خوف وقت ضیق وقت هم داشت واجب است نماز اول را رها کند نماز دومی را بخواند. این مستفاد از روایات است و لو ما قائل به وقت مختص نباشیم:

موثقه ابی بصیر: ان نام رجل و لم یصل صلاة المغرب و العشاء او نسی فان استیقظ قبل الفجر قدر ما یصلیهما کلتیهما فلیصلهما و ان خشی ان تفوته احداهما فلیبدأ بالعشاء الآخرة.

یا معتبره ابن مسکان، این هم به همین مضمون است: ان نام رجل او نسی ان یصلی المغرب و العشاء فان استیقظ قبل الفجر قدر ما یصلیهما کلتیهما فلیصلهما و ان خاف ان تفوته احداهما فلیبدأ بالعشاء الآخرة.

کسی که وقت ندارد به اندازه بیش از چهار رکعت، نماز مغرب و عشائش مانده این حتما باید نماز عشائش را بخواند و نماز مغربش را بگذارد بعدا قضاء کند. حالا بقیه روایات را بعدا متعرض می‌‌شویم.

مرحوم آقای خوئی یک مطلبی دارد اینجا، فرموده نیاز به روایت هم نیست، اگر روایت هم نبود مقتضای ترتیب همین است. همین که شارع بیاید به اندازه هشت رکعت نماز واجب کند، نماز عصر و ظهر، می‌‌شود هشت رکعت و بیاید بگوید نماز ظهر اول خوانده بشود بعد، نماز عصر، این معنایش این است که باید تقسیط کنید وقت را بر این دو نماز، اگر به اندازه هشت رکعت وقت داری هر دو نماز را بخوانید، وقت ندارید، نماز اولی می‌‌پرد، نماز دومی را باید بخوانید. بعد ایشان فرموده که غیر از این شما می‌‌خواهید چی بگویید؟ می‌‌خواهید بگویید چهار رکعت وقت داری، به اندازه هشت رکعت نماز بخوان؟ این‌که تکلیف مالایطاق است، ‌بیایید به این آقا بگویید مخیری یا نماز ظهر بخوان یا نماز عصر؟ این خلاف ترتیب است. پس تنها راهش این است که برای حفظ ترتیب بگویند نماز عصر بخوان.

و این مطب عجیبی است، ما نفهمیدیم. الان اگر بیایند بگویند ما از ساعت دوازده تا یک مجلس داریم، نیم ساعت مداحی بعد نیم ساعت منبر یا بر عکس: نیم ساعت اول منبر نیم ساعت آخر مداحی، حالا اگر برق‌ها برود، نتواند آن نیم ساعت اول مجلس را برگزار کنند، فقط به اندازه نیم ساعت وقت باشد، شما از آن دلیلی که می‌‌گفت اول منبر رفته بشود بعد آخر مجلس مداحی، شما می‌‌فهمید حالا که وقت نیست منبر تعطیل؟ چه ظهور عرفی در این دارد؟ آقا! وقتی شرط مداحی این شد که بعد از منبر باشد، حالا آن وقت نیست هم برای منبر هم برای مداحی، مقتضای قاعده چیه؟ مقتضای قاعده اتفاقا این است که منبر بروند، چون شرط صحت منبر این نیست که بعدش مداحی باشد، شرط صحت مداحی این است که بعد از منبر باشد.

اینجا هم همین است. به اندازه هشت رکعت گفتند نماز ظهر و عصر، ‌حالا چهار رکعت وقت داری، شرط صحت نماز ظهر این نیست که بعدش نماز عصر بخوانی، شرط صحت نماز عصر این است که قبلش نماز ظهر بخوانی. شمای آقای خوئی! چه جوری می‌‌فرمایید حالا که اینجر شد نماز ظهر را بخوان همان نماز عصر را بخوان، خب نماز عصر را بخوانم آن نماز عصرم هم باطل می‌‌شود چون فاقد شرط ترتیب است.

و لذا اگر نبود روایت که می‌‌گوید که باید آن نماز آخری را بخوانید، این‌که آقای خوئی فرموده مقتضای صناعت هم همین است که ما بگوییم نماز آخری بخوانی و نماز اولی قضاء می‌‌شود، این فرمایش آقای خوئی درست نیست.

ان‌شاءالله تامل بفرمایید تا فردا.